

تماشاچی نسبی گرای نمی‌فهمد و اتیکت ندارد و اگر داستان فیلم با عقل و منطق و صورت‌های مطلق و ازلی و ابدی داستان پردازی جف و جور نباشد ممکن است سعی کند شما را پیدا کند و پول بلیت و خسارت وقت تلف شده‌اش را همراه با فحش و بد و بیراه از شما مطالبه کند.

یادداشت تند بهروز افخمی، فیلمساز و مجری برنامه "هفت"، درباره فیلم "فروشنده"



بهروز افخمی: وقتی می‌گویم فیلم فروشنده فیلم بی‌ریخت و نافرمی است دقیقا از چی حرف می‌زنیم؟ یکی از شاگردان کلاس‌های آقای فرهادی که حالا خودش فیلمساز خوبی شده می‌گفت از دیدن فروشنده حیرت کرده است و نمی‌داند چطور ممکن است چنین داستان نجسب و ناچسبی از دست استادش در رفته باشد.

آقای فرهادی مارا احمق فرض کرده‌ای؟

به گزارش اسپاداناخبر، بهروز افخمی در ادامه این یادداشت نوشت: او می‌گفت هر چه از آقای فرهادی سر کلاس‌هاش شنیدیم خودش توی فیلم فروشنده فراموش کرده و هر چه او دست می‌انداخت و مسخره می‌دانست خودش در این فیلم مرتکب شده. می‌گفت سر کلاس آقای فرهادی بچه‌ها داستان‌ها یا فیلمنامه‌هایی را که نوشته بودند می‌خواندند و یا ایده‌ها و فکری‌ها را تعریف می‌کردند که خیال می‌کردند به درد داستان و فیلمنامه می‌خورد. آقای فرهادی گوش می‌کرد و هر کجا احساس می‌کرد «پیام» یا «فلسفه بافی» یا خرده فرمایش‌های اخلاقی یا متلک‌های سیاسی یا انتقاد اجتماعی قلمبه شده اما از داستان خبری نیست چیزی می‌گفت و لطیفه‌ای می‌پراند که کلاس را از خنده منفجر می‌کرد، بعد نصیحت می‌کرد و می‌گفت: نکن پسر جان! این کارها قباحت دارد! داستانت کجاست؟

شعار دادن و حرف‌های قلمبه زدن که ارزشی ندارد. داستان یعنی حوادث و شخصیت‌ها و گفت و گوهایی که جفت و جور باشد و به هم ربط داشته باشد و حشو و اضافه نداشته باشد و به طور طبیعی و معقول و باور پذیر مخاطب را به نتیجه‌ای برساند. نتیجه هر چه می‌خواهد باشد باید ناچسب و تحمیلی نباشد.

نباید حوادث و موقعیت‌ها مصنوعی و چیده شده یا دستکاری شده باشند. نباید آدم‌های توی فیلم یا داستان طوری رفتار کنند و حرف بزنند که مخاطب عاقل و زیرک توی دلش بگوید: اختیار داری ولی بعید است! یا عصبانی بشود و توی دلش بگوید: آقای فرهادی ما را احمق فرض کرده‌ای؟ یا خیلی عصبانی بشود و در حالی که سالن را ترک می‌کند یک چیزهایی زیر لب بگوید. علی‌الخصوص فیلمی مثل فروشنده که از حشو و زوائد و صحنه‌ها و گفته‌ها و حوادث اضافی و بی‌ربطش پیداست سازنده‌اش تازه از فرنگ برگشته و فرق میان «اتیکت» یا اخلاق خودمان را تازه قشنگ فهمیده و مجهز به آخرین کشفیات نسبی گرایان شده و خیال دارد فوت و فن نسبی شدن و نسبی دیدن و نسبی قضاوت کردن را به تماشاچی ایرانی یاد بدهد. این هیچ عیبی ندارد که او نسبی اندیش و عافیت طلب و بی‌بو و خاصیت شده‌اند. آنها چطور؟ این هم یکی! اما چرا این یکی به محض یاد گرفتن فوت و فن نسبی شدن راه و رسم فیلمسازی را از یاد برده؟ نسبی اندیشی یعنی این که باور کنی حقیقت بر ساخته انسان است و هر انسان یا هر گروه از انسان‌ها می‌توانند و باید بتوانند یک بار از اول حقیقت دلخواه خودشان را بسازند و بقیه انسان‌ها یا گروه‌های انسانی وظیفه دارند به حقیقت بر ساخته و دلخواه دیگران احترام بگذارند و فحش ندهند و بد و بیراه بگویند. بقیه انسان‌ها از کجا وظیفه پیدا کرده‌اند که به حقیقت بر ساخته و پرداخته دیگران احترام بگذارند؟ معلوم نیست! بقیه انسان‌ها چرا نباید به حقیقت سازان و گفتمان پردازان فحش و بد و بیراه نگویند؟ این هم معلوم نیست!

همین قدر معلوم است که از لحاظ نسبی گرایان همه انسان‌ها و همه طایفه‌های انسانی و همه عقاید و همه «حقیقت»‌های

ساخته و پرداخته هفتاد و دو ملت محترم هستند و با همه صلح باید کرد و به همه کس حتی به داعش و خمر سرخ و نازی‌ها و جادوگران و دگرباشان و نژادپرستان و آدمخواران و گیاهخواران به یکسان احترام باید کرد. هر کدام از این هفتاد و دو ملت حقیقت خودشان را بر ساخته‌اند و حقیقت این یکی با حقیقت آن یکی فرقی نمی‌کند و چیزی که فرقی نمی‌کند چه فرقی می‌کند؟! به قول نیچه این جماعت خدا را کشته‌اند و حالا چاره‌ای ندارند جز این که خودشان خدا بشوند و حقیقت خودشان را بسازند و پردازند. چه عیبی دارد؟ چرا مسخره می‌کنید؟ چرا باید فحش بدهید و بد و بیراه بگویید؟ چرا باید آنها را قضاوت کنید و حکم صادر کنید؟ اگر هم می‌خواهید فحش بدهید باید به همه طوایف و همه حقیقت‌ها فحش بدهید. مثلا هر چه به داعش فحش می‌دهید به ارتش سوریه و حزب الله هم به همان اندازه فحش بدهید و البته با هیچ کدام رو در رو نشوید چون نسبی‌گرایی نمی‌فهمند و اتیکت ندارند و تیراندازی می‌کنند!

یک سوراخ موش بخرید و توش سوار لب تاپ بشوید و نامرئی بشوید و به طرف مطلق اندیشان کامنت پرتاب کنید که: بد! بد! بد! در عین حال سربلند باشید و به خودتان درود بفرستید که فکرتان روشن است و جایتان امن است و آب خنک و نان گرم دارید و بالاتر از همه مخالف خون و پیشتاز هستید و دوران تازه را دریافته‌اید. یک نکته باقی می‌ماند و آن این که هر کس به این کلاس از فهم و دیافت می‌رسد نباید راه و رسم داستان پردازی و فیلمسازی را فراموش کند چون تماشاچی هم نسبی‌گرایی نمی‌فهمد و اتیکت ندارد و اگر داستان فیلم با عقل و منطق و صورتهای مطلق و ازلی و ابدی داستان پردازی جف و جور نباشد ممکن است سعی کند شما را پیدا کند و پول بلیت و خسارت وقت تلف شده‌اش را همراه با فحش و بد و بیراه از شما مطالبه کند.

* سینماپرس به نقل از هفت صبح